

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۵
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۳۷۴-۳۵۹

بررسی روایات تنزیه کتاب التوحید شیخ صدوق

سید رضا مؤدب*
علی اکبر تلافی داریانی**

◀ چکیده

تنزیه خداوند متعال، از مبانی اساسی خداشناسی صحیح است و شیخ صدوق محدث نامدار مکتب اهل بیت (علیهم السلام) منادی چنین عقیده معتبری در کتاب کهن و ارزشمند/التوحید است. ایشان در بیان و بررسی توحید الهی معتقد است که خداوند سبحان از همه ویژگی‌های آفریدگان پاکیزه است و در تدوین روایات/التوحید، روایات صریح در تنزیه را گردآوری و مواردی از آن را تبیین می‌کند و اگر روایتی در ظاهر با تنزیه خداوند سازگار نبود، با استفاده از مبانی و روش‌های عقلی و تحلیل روشمند آن روایات و تفسیر حکیمانه، آن‌ها را تأویل و تحکیم می‌کند. در این مقاله بیان شده که شیخ صدوق همانند دیگر متکلمین شیعی در بررسی روایات معصومین و تحلیل مباحث اعتقادی، به حکم عقل و مذاقه آن توجه جدی داشته است.

◀ کلیدواژه‌ها: روایات تنزیه، شیخ صدوق، التوحید.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / reza@moaddab.ir

** دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم / aliakbartalafi@yahoo.com

۱. مقدمه و طرح مسئله

الهیات موضوعی است که همه ادیان بدان توجه کرده‌اند و اسلام نیز از این کلیت مستثنا نیست. منتهی مسلمانان بر اساس انشقاقی که در صدر اسلام رخ داد، بر دو عقیده عمده تقسیم شدند: تنزیهی و تشبیهی. شیخ صدوق به‌عنوان یکی از دانشمندان نامدار و کهن شیعی، عقیده تنزیهی را با تکیه بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌کند و به هیچ وجه تشبیه را درباره خداوند سبحان نمی‌پذیرد. این تحقیق در پی آن است تا بخشی از روایت‌های تنزیهی در کتاب *التوحید* شیخ صدوق را از نظر اعتبارسنجی به‌طور دقیق و روشمند مورد بررسی قرار دهد. باشد که حقانیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بیش از پیش روشن شود.

انسان طبق شناخت‌های فطری در عوالم پیشین خدای را به‌عنوان آفریدگار خود یافته است (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۳۲۲) و بر اساس آن می‌داند که خداوند شبیه، نظیر و مثل ندارد و نمی‌توان او را درک و احساس کرد. چنان‌که خود او در کتابش می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) و «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳)

با وجود این، آدمی بر اساس تمایلات نفسانی خود سعی بر این دارد که بر همه چیز احاطه یابد و در این مسیر، خدای را با دیگران متفاوت نمی‌بیند و از طرفی دیگر ظواهری از قرآن و روایات در دست است که بنا به حکمتی، دلالت بر جسم‌انگاری خدای دارد. شیخ صدوق به‌منظور ارائه عقیده صحیح توحیدی اقدام به نگارش کتاب *التوحید* کرد و پیش‌تر درحالی‌که شش‌ساله بود، ابن خزیمه سلفی (۲۲۳-۳۱۱ق) در همین موضوع کتابی نگاشته، عقیده مقابل تنزیه یعنی تشبیه را ارائه کرده بود. او تعداد زیادی از روایات دال بر تجسیم الهی را در کتابش نقل کرده است؛ به‌گونه‌ای که فخر رازی درباره کتاب او می‌گوید آن در حقیقت، کتاب شرک باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۵۸۲) و البته دانشمندان بسیاری نیز از مکتب خلفا روایت‌های دال بر جسم‌انگاری خدا را در کتاب‌های خود آورده‌اند. (نک: کورانی، ۱۴۲۳ق، ص ۵۴-۶۹؛ نجمی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۰۷-۱۶۲) کار مهم شیخ صدوق هم ابطال عقیده مقابل است و هم ارائه عقیده صحیح تنزیه.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش در موضوع تنزیه از دیدگاه شیخ صدوق در کتاب التوحید به طور اختصاصی و تفصیلی تا آنجا که جستجو کردیم، مشاهده نشد ولی این موضوع به طور اجمالی و جزئی دارای پیشینه است و دانشورانی درباره آن، اقدام به نگارش مقالاتی کرده‌اند؛ از جمله: «عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او» (برنجکار و موسوی، ۱۳۸۹ش)؛ «معناشناسی تطبیقی صفات خبری در کتاب التوحید شیخ صدوق و صحیح بخاری» (افضلی، ۱۳۹۵ش)؛ «جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه - شیخ کلینی و شیخ صدوق» (سید وکیلی، ۱۳۹۰ش)؛ «تنزیه و تشبیه خداوند/ تفاوت تشبیه کلامی و عرفانی» (وکیلی، ۱۳۹۱ش)؛ «بررسی تطبیقی اوصاف الهی از منظر التوحید شیخ صدوق و ملاصدرا» (دیرباز و دشتکی، ۱۳۹۴ش)؛ «بررسی روش شناختی تطبیقی اندیشه کلامی شیخ صدوق و مفید» (نیازی و محمودی، ۱۳۹۰ش)؛ «تحلیل و بررسی رابطه عقل و نقل در اندیشه کلامی شیخ صدوق» (مهرنیا و همکاران، ۱۳۹۸ش)؛ «توحید صدوق از نگاه تحلیل و نقد» (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۲ش) و «توحید صدوق از چند منظر» (خرمی، ۱۳۸۳ش)

۲. نیم‌نگاهی به شیخ صدوق

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی با لقب شیخ صدوق و با کنیه ابن بابویه در حدود سال ۳۰۵ ق/ ۹۱۷م از نسل خاندان مهم علمی شیعی دیده به جهان گشود. (موسوی بجنوردی، ج ۳، ص ۶۲-۶۶) درباره پیشینه تولد او و برادرش آورده‌اند: علی بن حسین پدر ایشان به عراق رفت و پس از دیدار با حسین بن روح نوبختی سومین نایب امام عصر علیه السلام طی مکاتبه‌ای از او خواست که نامه‌اش را به آن حضرت تقدیم دارد. او در آن نامه از حضرتش فرزندی می‌طلبد که آن حضرت در پاسخ می‌نویسد: ما از خدا برای تو خواستیم و به زودی دو فرزند پسر نیکوکار به تو روزی می‌کنند که پس از مدتی، ابوجعفر و ابوعبدالله متولد می‌شوند و از شیخ صدوق شنیده‌اند که می‌گفت: من به دعای صاحب الامر علیه السلام متولد شدم و به آن افتخار می‌کرد. (نک: نجاشی، بی تا، ص ۲۶۱)

ایشان نزد استادانی مهم به کسب دانش‌های دینی پرداخت و از آنان حدیث نقل

کرد که مهم‌ترین آن‌ها پدرش علی بن بابویه، احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی بود (نک: صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۴۲۱-۵۳۹) و در تاریخی نامعلوم شهر نیاکان خود قم را ترک کرد و به ری که در آن زمان مرکز آل بویه بود رفت و در این شهر اقامت گزید و از آن پس به قصد استماع حدیث سفرهای متعددی به شهرهای مختلف مانند کوفه، بغداد، نیشابور، مشهد و... داشت.

شیخ طوسی گوید: او بلندمرتبت، قوی حافظه و متخصص در علم حدیث و رجال بود و تألیفات بسیار داشت. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ص ۴۹۵) نجاشی آورده است: ابوجعفر قمی در ری سکونت داشت و شیخ و فقیه ما و زعیم شیعیان خراسان بود و در سال ۳۵۵ق وارد بغداد شد و عالمان شیعی از وی استماع حدیث می‌کردند درحالی‌که جوان بود و او کتاب‌های بسیاری دارد. (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۸۹) شیخ بهایی لقب «رئیس المحدثین و حجة الاسلام» را برای او برگزیده است (بهاءالدین عاملی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۷) و در اجازه خود به مولا صفی‌الدین محمدتقی قمی از او با لقب صدوق یاد می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۶، ص ۱۴۷)

علامه محمدباقر مجلسی او را چنین توصیف می‌کند: «او از بزرگ‌ترین علمای پیشین است که از آثار امامان بزرگوار پیروی می‌کنند و از اندیشه‌ها و هواهای نفسانی تبعیت ندارند و از این روست که اکثر دانشمندان ما کلام وی و پدرش را به منزله حدیث منصوص و روایت مأثور می‌دانند.» (همان، ج ۱۰، ص ۴۰۵) شیخ عباس قمی می‌گوید: «باور من آن است که اگر شیخ صدوق نبود آثار اهل بیت علیهم‌السلام مندرس و نابود می‌شد. خدای او را بهترین پاداش دهد.» (قمی، ۱۳۶۲ش، ص ۴۹) و همو می‌افزاید: «شیخ صدوق بسیار جلیل و حافظ احادیث بوده به حدی که دیده نشده در میان قمیین مانند او در کثرت علم... و بالجمله غالب احادیث که به ما رسیده از برکات قلم اوست و کتاب من لا یحضره الفقیه او یکی از کتب اربعه مشهور است و اصحاب ما مراسیل او را کمتر از مراسیل ابن ابی عمیر نمی‌دانند و کتاب مدینه العلم او اگر مفقود نشده بود، اصول اربعه را تخمیس می‌نمود.» (همو، ۱۳۱۹ش، ص ۸۷۳ و ۸۷۵) ذهبی در سیر اعلام النبلا از وی به عنوان رأس الامامیه یاد می‌کند. (مهاجر، ۱۴۳۱ق، ص ۱۳۲۹)

شیخ صدوق به سال ۳۸۱ق در شهر ری از دنیا رفت. (نجاشی، بی تا، ص ۳۹۲) و آرامگاه وی در آن شهر، زیارتگاه مشهوری است. شیخ طوسی آثار شیخ صدوق را نزدیک به سیصد کتاب می داند و نام شصت عدد از آنها را ذکر می کند. (طوسی، ۱۳۵۱ش، ص ۳۰۴) کتاب التوحید از آثار مهم و معروف وی می باشد که از گذشته تاکنون مورد مراجعه دانش پژوهان بوده است. این کتاب عقیده امامان شیعه را در باب توحید بر اساس روایات معتبر بازگو کرده است و دانشمندان شروح و ترجمه های بسیاری بر آن نگاشته اند که نشان اهمیت و جایگاه آن در حوزه های علمی می باشد. از میان شروح می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. موسوی جزائری، سید نعمت الله، انیس الوحید فی شرح التوحید (نور البراهین فی بیان اخبار السادة الطاهرين)، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۷ق، عربی. شارح با تکیه بر لغت و روایات از معانی روایات پرده برداری کرده است و هر جا نیاز به توضیح بوده، به شرح و توضیح آن بر اساس مبانی حدیثی و کلامی خود پرداخته و در مواردی هم اقوال فلاسفه و عرفا را نقد کرده است.

۲. قاضی سعید قمی، محمد، شرح توحید الصدوق، تصحیح و تعلیق نجفقلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۹ق، عربی. این شرح به دلیل گستردگی پژوهش نویسنده در محتوای روایات آن مورد استفاده و استناد علما قرار گرفته است؛ از جمله امام خمینی علیه السلام در آثارش از این شرح استفاده کرده است. شارح از آثار محیی الدین عربی همچون فصوص و فتوحات و از مفتاح الغیب قونوی و شرح آن مصباح الانس و شروح فصوص استفاده کرده است.

۳. کریمی، محمدرضا، حیات جاوید در توحید صدوق، ج ۱، تهران: دلیل ما، ۱۳۹۴ش، فارسی. این اثر، ترجمه ای آزاد می باشد و مترجم از ترجمه سند روایات خودداری کرده و در اکثر موارد فقط به ذکر نام راوی که متن حدیث را از امام علیه السلام نقل کرده، اکتفا کرده است. ایشان نخست متن فرمایش امام علیه السلام را با دقت کافی در اعراب آن و ضبط صحیح اسماء رجال موجود در زنجیره سند آورده و سپس ترجمه ای مطلوب نسبت به آن متن ارائه کرده است و در صورتی که روایت شریف چه در جانب سند و چه متن احتیاج به شرح و بسط داشت، در حد توان به شرح و توضیح

موارد لازم پرداخته است.

۴. جعفری، یعقوب، ترجمه و توضیح التوحید شیخ صدوق، ج ۱، قم: اکرام، ۱۳۸۹ش.

۳. روایات تنزیهی

در الهیات تنزیهی (via remotiois) آمده است که خدای را نمی توان تشبیه و توصیف کرد و در واقع همه صفات سلبی، به تنزیه خدای متعال از نقص و نیازمندی که از لوازم مخلوقیت است، بازمی گردد. مثل جسمانیت، ترکیب، جهت و مکان و رؤیت با چشم سر و فقط با اوصافی که خدای خود را توصیف کرده است. می توانیم حضرتش را یاد کنیم؛ چنان که از امام صادق علیه السلام به سند زیر آورده اند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: ... الْمَذْهَبُ الصَّحِيحُ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ الْبَطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهَ وَ هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعُدُّ الْقُرْآنَ فَتَضِلَّ بَعْدَ الْبَيَانِ.» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۹۹ و ۱۰۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰) مذهب صحیح در توحید همان باشد که در قرآن، صفاتی را برای خدای اثبات کرده است. از خدای بطلان و تشبیه را دور کن. پس نه نفی باشد و نه تشبیه. اوست خدای ثابت و موجود. پاکیزه است از آنچه توصیف گران به توصیفش می پردازند و از قرآن تجاوز مکن که بعد از بیان گمراه شوی.

گرچه علامه مجلسی می گوید سند این حدیث مجهول است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۶) و این به خاطر راوی آن عبدالرحیم القصیر می باشد که در کتب رجال پیشین، او را توثیق نکرده اند ولی ابوالقاسم خویی او را ثقه دانسته است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ردیف ۶۴۹۰) و علی نمازی او را حسن می شمارد. (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۶)

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ: ثقه عین. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ردیف

(۱۰۴۶۸)

- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ: ثقه. (همان، ج ۱۵، ردیف ۱۰۵۳۳)

- الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ: ثقه. (همان، ج ۹، ردیف ۶۲۰۱)

۱- ابنُ اَبی نَجْرَانَ: ثقه و طریق او به شیخ صدوق صحیح است. (همان، ج ۲۲، ردیف ۶۳۳۶)

۲- حَمَّادُ بْنُ عَثْمَانَ: ثقه. (همان، ج ۶، ردیف ۳۹۵۸)

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنِ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ يَقُولُ: ... أَنَّ الْجِسْمَ مَخْلُودٌ مُتَّاهٍ وَ الصُّورَةُ مَخْلُودَةٌ مُتَّاهِيَةٌ فَإِذَا احْتَمَلَ الْحَدَّ احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ وَإِذَا احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النُّقْصَانَ كَانَ مَخْلُوقًا...» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۹۶ و ۹۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۶) جسم و صورت محدود و متناهی اند که به اندازه درمی آیند و به پایان می رسند و هرگاه اندازه احتمال داشته باشد، زیاده و نقصان احتمال دارد و هرگاه احتمال زیاده و نقصان متحقق شود، آفریده خواهد بود.

علامه مجلسی می گوید: سند این حدیث ضعیف است. (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷) و آن به علت وجود راویانی مانند محمد بن زیاد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ردیف ۱۰۷۷۰) و یونس بن ظبیان در سند این روایت است که ابوالقاسم خویی (همان، ج ۲۰، ردیف ۱۳۸۳۸) آن ها را توثیق نکرده است. لیکن علی نمازی دومی را دارای حسن و کمال و عقیده استوار دانسته است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۷۲) از آنجا که عین این سند را شیخ کلینی در *الکافی* آورده است، طبق مبنی محمد حسین غروی نائینی و شیخ علی نمازی (نک: همو، ۱۳۹۷ق) که می گویند کل اسناد کافی نظر به اینکه مؤلف آن روایت ها را از اصول روایی نوشته اند و ذکر اسناد از باب تبرک می باشد، این روایت صحیح است.

بر اساس روایات یادشده، شیخ صدوق در کتاب *توحید* و شارح آن قاضی سعید قمی معتقد به الهیات تنزیهی صرف شده اند. آنان هرگز متّصف ساختن خدا به اوصاف را، حسی نمی دانند و همه اوصاف ایجابی را به اوصاف سلبی بازمی گردانند و به بینونت کامل میان خالق و مخلوق در تمام جهات باور دارند و عمق معرفت خدا را شناخت مباین بودن خدا از سایر موجودات می دانند. (نک: قاضی سعید قمی، ۱۴۱۹ق،

ج ۱، ص ۱۷۹)

نوع تنظیم ابواب کتاب *التوحید* و مطالب آن حکایت از این دارد که مؤلف عقیده خود را به صورت تعبدی بر اساس روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام ارائه نمی‌کند، بلکه برای عقل به عنوان رکن اصلی در اعتقادات سهم ویژه‌ای قرار می‌دهد و روایات آن کتاب را تذکر و ارشاد به احکام فطری و عقلانی به شمار می‌آورد. از این رو به‌طور قطع باید گفت که شیخ صدوق تزیهی است و ذره‌ای به‌جانب تشبیه تمایل ندارد. تزیه خدای در دیدگاه شیخ صدوق به این‌گونه است که او بالاتر از آن است که به وصف درآید و یا به حواس پنج‌گانه درک شود و یا همچون آدمیان دارای اندام و اعضا باشد و بدین جهت خداوند شبیه، شریک، مثل و نظیر ندارد؛ چنان‌که در ابواب زیر چنین آمده:

باب التوحید و نفی التشبیه

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ طَهْمِيرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَرِيرِ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحَسُّ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْوَهْمُ وَلَا تَصِفُهُ أَلْسُنُ فَكُلُّ شَيْءٍ حَسَنَةُ الْحَوَاسِّ أَوْ جَسَنَةُ الْحَوَاسِّ أَوْ لَمَسَتُهُ أَلْيَدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ...» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۵۹ و ۷۳ با اندکی تفاوت). حمد خدای راست که به حس در نمی‌آید و جسته نمی‌شود و او را مس نمی‌توان نمود و به حواس پنج‌گانه او را درنتوان یافت و خیال بر او واقع نشود و زبان‌ها او را وصف نتوانند کرد پس هر چیزی که حواس، آن را بیابند یا جویندگان آن را بجویند یا دست‌ها آن را لمس کنند، مخلوق و آفریده است.

این روایت از نظر سند ضعیف است زیرا عبدالله بن جریر عبدی را مجهول دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ردیف ۶۷۵۱) ولی با توجه به موافقت متن با قرآن کریم (شوری: ۱۱؛ انعام: ۱۰۳) و روایت‌های مستفیض دیگر در این موضوع معتبر است و ضعف سند جبران شده. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۱، ۸۳، ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۲)

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَامِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ

الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُشْبِهُ شَيْئًا وَلَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَكُلُّ مَا وَفَعَ فِي آلِهِمْ فَهُوَ بِخِلَافِهِ» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۷۸) هرکه خدای را به آفریده‌اش تشبیه کند مشرک باشد. به درستی که خدای تبارک و تعالی به چیزی شباهت ندارد و چیزی هم به او نمی‌ماند و هرچه در وهم واقع شود، پس ایشان به خلاف آن باشد.

سند این روایت صحیح است و همه راویان آن امامی و ثقه هستند.

- الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ: ثقه. (خویی، ۴۱۳ق، ج ۱۸، ردیف ۱۲۵۹۰)

- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ: ثقه. (همان، ج ۱۵، ردیف ۱۰۰۲۰)

- مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ: ثقه. (همان، ج ۱۷، ردیف ۱۰۶۸۸)

- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى: ثقه. (همان، ج ۲، ردیف ۸۹۸)

- عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ: ثقه. (همان، ج ۱۱، ردیف ۶۷۶۲)

- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ: ثقه. (همان، ج ۱۷، ردیف ۱۱۰۸۶)

- أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ: مجهول. (همان، ج ۲، ردیف ۱۰۰۵) اما او از مشایخ صدوق است که خود وی در همین سند و کتاب‌های کمال‌الدین (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۱، ج ۲، ص ۵۱۰)، عیون اخبار الرضا (همو، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۶ و ۲۷۶، ج ۲، ص ۲۶۰)، النخصال (همو، ۱۳۶۲ش، ص ۶۹، ۲۲۳ و ۲۸۵) و الامالی (همو، ۱۳۷۶ش، ص ۳۹، ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۸۸، ۲۹۵، ۳۳۰، ۳۶۷، ۳۸۷ و ۵۸۱) از او به نقل روایت پرداخته و طلب رحمت و رضوان الهی برای او کرده است. از این رو روایت او را «حَسَن» تلقی می‌کنند.

شیخ صدوق در ذیل روایت پیش گفته می‌نویسد: دلیل بر اینکه خدای سبحان به چیزی از آفریدگانش از هیچ جهتی شباهت ندارد، این است که هیچ جهتی از افعال او نیست مگر اینکه حادث شده باشد و هیچ جهت محدثه‌ای نیست مگر آنکه نشانگر حدوث کسی است که این جهت برای اوست. پس اگر خداوند به چیزی از آن‌ها شبیه بود، در واقع، آن جهت بر حدوثش دلالت می‌کرد؛ زیرا دو چیز که در عقول همانند یکدیگر باشند یک حکم را اقتضا می‌کنند، چون به یکدیگر شباهت دارند. درحالی که

دلیل اقامه شده که خدای عزوجل قدیم است و محال است که از جهتی قدیم و از جهتی دیگر حادث باشد و از جمله دلایلی که خدای متعال قدیم است، آن است که اگر او حادث بود، در واقع واجب بود که محدثی پدیدآورنده او باشد؛ زیرا فعل جز به وسیله فاعل انجام نمی پذیرد و گفتار در موجد و محدث او چون گفتار در خود او است و در آنچه مذکور شد وجود حادثی پیش از حادثی دیگر لازم می آید که اول ندارد و به آن نمی رسد (زیرا این مستلزم تسلسل است) و این محال است. پس درست این است که ناگزیر صانعی قدیم باشد. (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۷۸)

باب معنی الواحد و التوحید

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى الْبُزْورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْبُلْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْمُعَاذِيِّ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقْدَامِ بْنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالُوا: يَا أَعْرَابِيُّ أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسُمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعْوَةٌ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي يُرِيدُهُ مِنْ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ، إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنْ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ وَجْهَانِ يَثْبِتَانِ فِيهِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ: ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَ جَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَ تَعَالَى: وَ أَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبِتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَحَدِيٌّ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَ لَا عَقْلٍ وَ لَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّوَجَلَّ.» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۸۱؛ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۵؛ همو، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲)

ابوالمقدام شریح بن هانی از فرماندهان امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل گوید: به راستی عربی در جنگ جمل نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رفت و از حضرتش پرسید: ای امیر مؤمنان آیا، تو می گویی خداوند یکی است؟ راوی گفت: مردم از هر طرف بر او حمله ور شدند که چه وقت این سخن است؟ مگر موقعیت خطیر میدان کارزار را نمی نگری و نمی بینی که علی علیه السلام پریشان خاطر است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: رهایش سازید؛ زیرا پرسش این اعرابی همان هدف اصلی ماست که بر سر آن با این‌ها بیکار می‌کنیم. سپس فرمودند: ای اعرابی، این گفته که خدا یکی است چهار گونه است: دو گونه آن بر خدا روا نیست و دو گونه دیگر شایسته خداست، اما آن دو که روا نیست عبارت‌اند از: اگر شخصی بگوید خدا یکی است و منظورش از آن، عدد باشد، جایز نیست چون آنچه دومی ندارد به شمارش درنیاید؛ مگر ندیدی آنکه گفت: خدا سومی از سه موجود است، کافر شد؟ حضرت اشاره دارد به آیه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا: إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ تَلَاةٌ» (مائده: ۷۳) اگر فردی بگوید: خدا یکی است و مقصودش اراده نوعی از جنس باشد، این هم درست نیست؛ زیرا این تشبیه خداست و پروردگار ما برتر از آن است که مثل و مانند داشته باشد. و اما آن دو مورد که گفتنش مانعی ندارد: آنکه فردی بگوید: خدا یکی است یعنی در میان همه چیزها ماندنی ندارد و دیگر اینکه کسی بگوید خداوند عزوجل یکتاست، یعنی ذاتش مرکب نبوده و قابل قسمت به اجزا نیست نه در عالم خیال و نه در خارج و نه در خرد، به‌راستی پروردگار ما چنین است.

مضمون این روایت به‌صورت مستفیض (خوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۹، ص ۲۵۸) آمده است؛ از این رو نیازی به بررسی سندی ندارد. شیخ صدوق در ذیل این روایت آورده است: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه او را در وجود و هستی و یا در مقدار و اندازه، ماندنی است و از برای همین واجب است که خدای عزوجل به اوصاف برتر خویش و نام‌های نیکوتری که دارد، یگانه باشد. پس او را ماندنی نباشد و یکی است که شریکی ندارد و خدایی غیر از او نیست و... و قدیم و دیرینه یکتایی است که قدیمی جز او نیست و موجود یکتایی است که نه در چیزی حلول کرده و نه محل و جای حلول چیزی است. هیچ موجودی چنین نیست مگر او و یکتایی است که چیزی با او مجانست نمی‌کند و چیزی به او نمی‌ماند و هیچ چیز به او شباهت ندارد و چیزی این‌گونه نیست مگر او، پس او این‌گونه است که نه در وجود، قسمت‌بردار است و نه در وهم و خیال و چیزی است که به هیچ وجه چیزی به او شباهت ندارد و خدایی است که به هیچ وجه معبودی جز او نیست.

باب معنی التوحید و العدل

«حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَزِيزِ السَّمَرْقَنْدِيُّ الْقَفِيهِيُّ بِأَرْضِ بَلْخِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ الزَّاهِدِ السَّمَرْقَنْدِيُّ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَسَاسَ الدِّينِ التَّوْحِيدُ وَالْعَدْلُ وَعَلِمُهُ كَثِيرٌ وَكَأَبَدٌ لِعَاقِلٍ مِنْهُ

فَادْكُرْ مَا يَسْهُلُ الْوُقُوفُ عَلَيْهِ وَ يَتَّهَيُّا حِفْظُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا التَّوْحِيدُ فَاَنْ لَّا تُتَجَوَّزَ عَلَي رِبِّكَ مَا جَازَ عَلَيْكَ وَ أَمَا الْعَدْلُ فَاَنْ لَّا تُنْسَبَ إِلَي خَالِقِكَ مَا لَأَمَكَ عَلَيْهِ.» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۹۳؛ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۱۱) اساس و بنیاد دین توحید و عدل است و علمش بسیار باشد و عاقل را از آن گریزی نیست پس ذکر کن آنچه را که وقوف و اطلاع بر آن آسان و حفظش آماده و مهیا باشد. حضرت در ادامه افزود: اما توحید آن است که روا نداری بر پروردگارت آنچه را بر تو روا باشد و اما عدل آن است که نسبت ندهی به سوی آفریدگارت آنچه تو را بر آن ملامت و سرزنش کرده است.

سند این روایت مرفوع است و محمد بن سعید بن عزیز سمرقندی نیز مجهول است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ردیف ۱۰۸۳۸) اما مضمون این روایت با روایت‌های مستفیض مطابقت دارد و معتبر تلقی شده است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷۰)

باب أَنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرَوِي عَنْكُمْ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جِسْمٌ صَمْدِيٌّ نُورِيٌّ مَعْرِفَتُهُ ضُرُورَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلَي مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ مَنْ لَّا يَعْلَمُ أَحَدًا كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَّا يُحَدُّ وَ لَا يُحَسُّ وَ لَا يُجَسُّ وَ لَا يَمَسُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْحَوَاسُّ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ لَّا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ.» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۹۵؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۰۴) علی بن ابوحزمه گوید که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت می‌کند خدا جسمی صمدی و نفوذناپذیر است و نوری است به‌گونه‌ای که معرفتش بدیهی باشد و آن را بر هر که از آفریدگانش بخواهد، معرفی می‌کند. آن حضرت فرمود: پاک و منزّه است آنکه هیچ کس نمی‌داند که او چگونه است مگر خودش و چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا که به‌اندازه در نمی‌آید و محسوس نمی‌شود و مورد جستار قرار نمی‌گیرد و لمس نمی‌شود و حواس او را در نمی‌یابند و چیزی به او احاطه نمی‌کند. نه جسم است و نه صورت و نه خط یا سطحی که خط‌ها بر آن فرض شود و او را محدود نمی‌توان ساخت.

علامه مجلسی می‌گوید: سند این حدیث موثق باشد. (۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱)

- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ: خَوِي: ثَقَّة. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ردیف ۴۲۵)

- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ: خویی: ثقه. (همان، ج ۱۶، ردیف ۱۱۰۲۶)

- صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى: ثقه. (همان، ج ۹، ردیف ۵۹۲۳)

- عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ: ثقه. (نمازی شاهرودی، ۱۴۲۲ق)

باب أنه تبارک و تعالی شیء

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ فَقَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِيثَيْنِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ. (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۱۰۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸۲)

از حضرت جواد علیه السلام پرسیدند که آیا می توان به خدای عزوجل شیء گفت؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: آری، ولی باید او را از دو حد تعطیل و تشبیه بیرون برد. سند این حدیث ضعیف گزارش شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲) و علت آن حسین بن حسن دینوری می باشد که در کتاب های رجالی توثیق نشده است (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ردیف ۳۳۵۳) ولی از آنجا که همانند آن سند را شیخ کلینی در *الکافی* آورده است، طبق مبنی محمد حسین غروی نائینی و علی نمازی که می گویند کل اسناد کافی نظر به اینکه مؤلف آن روایت ها را از اصول روایی نوشته است و ذکر اسناد از باب تبرک می باشد (نک: نمازی شاهرودی، ۱۳۹۷ق) سند روایت صحیح است.

باب التعریف والبیان والحجة والهدایة

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَيُضِلُّ...» (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۴۰۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۴) ... به راستی که خدای هدایت می کند و گمراه می سازد...

از آنجا که سند یادشده با سند شیخ کلینی از احمد بن ابی عبدالله متحد است، حسن موثق تلقی می شود؛ چنان که علامه محمدباقر مجلسی فرموده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۳۷)

- عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ: مجهول. (خویی،

۴۱۳ق، ج ۱۱، ردیف ۷۸۹۳) و لیکن او از مشایخ صدوق است که خود وی در *التوحید* (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۹۹، ۱۰۳، ۴۰۱ و ۴۱۳) از او به نقل روایت پرداخته و طلب رحمت و رضوان الهی برای او نموده است.

- أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: مجهول. (خویی، ۴۱۳ق، ج ۲، ردیف ۶۲۹)

- أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: ثقه. (همان، ج ۲، ردیف ۴۱۲)

- عَلِيُّ بْنُ أَحْكَمٍ: ثقه. (همان، ج ۱۱، ردیف ۸۰۹۰)

- أَبَانُ الْأَحْمَرِ: ثقه. (همان، ج ۱، ردیف ۳۷)

- حَمَزَةُ بْنُ الطَّيَّارِ: کثی روایاتی درباره او آورده که دلالت بر مدح و جلالت او می‌کند. (نمازی شاهرودی، ۴۲۲ق)

شیخ صدوق در توضیح حدیث فوق می‌نویسد: به این معناست که خداوند در قیامت مؤمنان را به سوی بهشت هدایت می‌کند و ستمکاران را از بهشت گمراه می‌سازد. جز این نیست که خداوند فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس: ۹)؛ آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به سبب ایمانشان به بهشت‌هایی پر نعمت که نهرهای آب در زیرشان جاری است هدایت می‌کند و خداوند عزوجل فرمود: «وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ» (ابراهیم: ۲۷) و ظالمان را گمراه می‌سازد. (صدوق، ۱۳۸۱ش، ص ۴۱۴)

۴. نتیجه‌گیری

۱. بررسی و پژوهش در روایات و مطالب توحید شیخ صدوق نشان می‌دهد که او به تنزیه فراگیر خداوند به لحاظ ذات، صفات و افعال عقیده داشته است و این باور از نظر عالمان حوزه کلام شیعی مورد تأیید است. از این رو الهیات تنزیهی، عقیده مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آید. گرچه گروهی از مسلمانان، عقیده به جسم‌انگاری و تشبیه خداوند سبحان دارند که با نصوص و ظواهر بسیاری از آیات و روایات ناسازگار است.

۲. عقل سلیم فطری هیچ‌گاه نمی‌پذیرد که خداوند متعال همانند ما دارای جسم، اعضای بدن و قابل رؤیت و دیدن باشد و در غیر این صورت تشبیه باطل لازم می‌آید. بر این اساس تفاوت عقیدتی دو مکتب اهل البیت علیهم‌السلام و خلفا در بهره‌وری از احکام مستقل عقلی آشکار می‌شود و ما وظیفه داریم که از باب سپاسگزاری به درگاه

آفریدگار یکتا از عقیده صحیح توحیدی دفاع کنیم و الگوی خود را شیخ صدوق قرار دهیم که اذعان می‌دارد: علت نوشتن کتاب التوحید آن است که عده‌ای از مخالفان نسبت تشبیه و جبر به مذهب حق شیعه می‌دهند و می‌خواهند از تشرف مردم به دین جلوگیری کنند. پس به درگاه خدا تقرب جستیم و این کتاب را در توحید و نفی تشبیه و جبر نگاشتیم.

منابع

۱. قرآن کریم، خط عثمان طه، قم: ام ابیها، ۱۳۸۴ش.
۲. نهج البلاغه، به کوشش صبحی صالح، بیروت: بی‌نا، ۱۳۸۷ق.
۳. اسماعیلی زاده، عباس، «توحید صدوق از نگاه تحلیل و نقد»، علوم حدیث، شماره ۲۸، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۸-۲۱۶.
۴. افضل، سید عبدالرئوف، «معناشناسی تطبیقی صفات خبری در کتاب التوحید شیخ صدوق و صحیح بخاری»، پژوهش‌نامه کلام تطبیقی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۵ش، ص ۷-۲۷.
۵. برنجکار، رضا و موسوی، سید محسن، «عقل‌گرایی شیخ صدوق و متکلم بودن او»، علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۹ش، ص ۳۳-۵۹.
۶. بهاء‌الدین عاملی، محمد، الوجیزه فی الدراییه، قم: کتابخانه بزرگ اسلامی، ۱۳۹۶ق.
۷. خرمی، مرتضی، «توحید صدوق از چند منظر»، آئینه پژوهش، شماره ۸۸، ۱۳۸۳ش، ص ۲۲-۳۶.
۸. خوبی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۹. خوبی، حبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
۱۰. دیرباز، عسکر و دشتکی، سکینه، «بررسی تطبیقی اوصاف الهی از منظر التوحید شیخ صدوق و ملاصدرا»، پژوهش‌نامه کلام، سال دوم، شماره ۲، ۱۳۹۴ش، ص ۴۳-۶۴.
۱۱. سید وکیلی، سید هادی، «جایگاه عقل از منظر محدثان امامیه: شیخ کلینی و شیخ صدوق»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، دوره یکم، شماره ۴، ۱۳۹۰ش، ص ۱۵۱-۱۷۲.
۱۲. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۱۳. ———، التوحید، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ش.
۱۴. ———، النصال، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
۱۵. ———، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶. ———، کمال‌الدین و تمام النعمه، قم: مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
۱۷. ———، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه

قم، ۱۳۶۳ش.

۱۸. —، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ش.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، تحقیق، تعلیق و تقدیم سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.
۲۱. —، الفهرست، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱ش.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۳. قاضی سعید قمی، محمد، شرح توحید الصدوق، تصحیح و تعلیق نجف‌قلی حبیبی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۲۴. قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویه، تحقیق و تصحیح جواد قیومی، تهران: دار الثقلین، ۱۳۸۶ش.
۲۵. —، هدیة الاحباب، تهران: صدوق، ۱۳۶۲ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. کورانی، علی، الوهابیة و التوحید، بیروت: دار المسیره، ۱۴۲۳ق.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۹. —، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۰. موسوی بجنوردی، کاظم، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۱. مهاجر، شیخ جعفر، اعلام الشیعه، بیروت: دار المورخ العربی، ۱۴۳۱ق.
۳۲. مهرنیا، حسن و همکاران، «تحلیل و بررسی رابطه عقل و نقل در اندیشه کلامی شیخ صدوق»، مطالعات معرفتی، سال بیست و سوم، شماره ۱، ۱۳۹۸ش، ص ۱۱۷-۱۳۸.
۳۳. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شیرازی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۳۴. نجمی، محمدصادق، سیری در صحیحین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۵. نمازی شاهرودی، علی، العلام الهادی، الرقیعة فی اعتبار الکتب الاربعه، مشهد: خراسان، ۱۳۹۷ق.
۳۶. —، مستطرفات المعالی، تحقیق حسن نمازی، تهران: نیا، ۱۴۲۲ق.
۳۷. نیازی، محمدعلی و محمودی، سید احمد، «بررسی روش شناختی تطبیقی اندیشه کلامی شیخ صدوق و مفید»، الهیات تطبیقی، دوره دوم، شماره ۶، ۱۳۹۰ش، ص ۷۷-۹۴.
۳۸. وکیلی، محمدحسن، «تنزیه و تشبیه خداوند/ تفاوت تشبیه کلامی و عرفانی»، مشرق نیوز، ۱۳۹۱ش.